

الله اعلم

شناخت

گناه سر بر وضعیت اجتماعي سياسي مردم لال تنسېرېاميا

بابه جان سيغاني

کابل ۱۴۰۰

مشخصات کتاب

• عنوان: شناخت نگاهی بر وضعیت اجتماعی سیاسی مردم

اهل تسنن بامیان

• نویسنده اش: بابیه جان سیغانی

• برگ آرا: رحم الله ستاری

• ناشر: نویسنده

• چاپ و صحافی: چاپخانه سعید

• شماره گان: ۱۰۰۰ نسخه

• چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ ش

• بهای: ۴۰ افغانی

حق چاپ، تکثیر، ترجمه، نشر و کاپی محفوظ و مخصوص نویسنده است
آدرس: ابتدای جاده‌ی آسمایی، آسمایی پلازا، منزل دوم، کابل افغانستان
موبایل: ۰۷۰۵۸۱۴۶۴۲ / ۰۷۰۷۵۷۵۹۳۵ / ۰۷۸۸۱۰۰۱۵۷

ایمیل: Sayeedbook@gmail.com

فهرست

- ۱.....مقدمه.
- ۳.....سابقه تاریخی مردم اهل تسنن بامیان.....
- ۳.....شیوه سخن زدن:.....
- ۴.....واژه های ترکی.....
- ۵.....چهره ظاهری:.....
- ۶.....خیلی از مردمان ساکن این مناطق ترکتبار هستند.....
- ۷.....افتخارات:.....
- ۸.....در گذشته ها به هزاره بودن تمسخر صورت گرفته است.....
- ۹.....موضعگیری هزاره ها و مردم اهل تسنن در گذشته بامیان:.....
- ۱۰.....جنگهای ذات البینی میان اهل تشیع و تسنن بامیان.....
- ۱۱.....چرا مردم اهل تسنن بامیان در مسایل اجتماعی سیاسی موضع تاجکی اتخاذ می کنند؟.....
- ۱۵.....چرا تحصیلیافته های اهل تسنن بامیان در رده های بلند دولت مرکزی حضور ندارند؟ ..
- ۱۷.....چرا سایر امتیازات دولتی درین مناطق کمتر رخنه کرده است؟.....
- ۱۸.....دولت های گذشته و نقش مردمان اهل تسنن بامیان:.....
- ۲۰.....راهکارها برای بهبود وضعیت اجتماعی سیاسی مردم این مناطق.....

مقدمه

و جعلناکم شعوبا و قبایل لتعارفوا

خودشناسی خدا شناسی است، باید خود را شناخت، اغلب ناپسامانی های شخصیتی، اجتماعی، سیاسی و ... از عدم شناخت خود، سرمنشاء می گیرد. انسان اگرچه موجود ناشناخته است اما می تواند درونیات خود، ویژگی های کاری خود و عموماً کاربرد خود را به خوبی تشخیص دهد، انسان هرچه بر خود و عادات و گذشته ای خود تمرکز کند و خود را در حد توان خویش شناسایی کند به همان اندازه موفق تر و بهروز تر تبارز می کند. امورات روز مره اش رونق می یابد و در مجموع زندگی اش به سوب مثبت تغییر می نماید.

به همین سان شناخت محیط انسانی، نقاط قوت و ضعف یک جامعه انسانی نیز به سان انسان شناسی در بهبود زندگی ساکنان آن محیط تاثیر مثبت دارد، هرچند نخبگان و گرداندگان زندگی اجتماعی سیاسی یک محیط درمورد ساکنان محیط خویش بیشتر مطالعه داشته باشند موفق تر حرکت خواهی کرد.

سرمایه و معادن اصلی یک محیط انسانی خود انسان های ساکن آن محیط استند اگر این سرمایه به صورت درست و علمی کشف و تشخیص شوند و به شکل علمی و اختصاصی عمل کنند آن ساحه و منطقه را به گلستان مبدل خواهی کرد، ولو در آن ساحه هیچ معدن از مواد قیمتی و نفتی و ... وجود نداشته باشد، بزرگترین و ارزشمندترین معدن خداداد برای انسان ها معدن مغز انسان است، خیلی از کشور های پیشرفته و مرفه در جهان امروزی وجود دارند که در آن کشور ها معدن طلا و مس و زمرد و ... وجود ندارد. اما مردم و ساکنان آن

کشور ها در بهترین زندگی انسانی بسر می برند و آسایش و آرامش زندگی در آن کشور ها به اوج خود رسیده است.

جالبتر اینکه بارها آن کشور های بدون معادن و ذخایر زیرزمینی به کشور های دارای معادن کمک های اقتصادی و پولی کرده اند. ازین لحاظ است که مطالعه مردم و طرز تفکر آن ها برای تغییر و بهبود زندگی آنها نقش بسیار با اهمیت داشته و می تواند مسیر زندگی اجتماعی سیاسی شان را به ساحل نجات سوق دهد.

به همین لحاظ روز چندی در مورد زادگاه خویش (مناطق تسنن نشین بامیان) فکر کرده نکات چندی را نوشتم تا منحیث یک تحصیلیافته پرورش یافته از آب و خاک آن منطقه حق زادگاه و خاستگاه خویش را ادا کرده باشم.

والسلام

۱۳۹۹/۵/۲۲

سابقه تاریخی مردم اهل تسنن بامیان

از آثار تاریخی و ساخت قلعه ها و شهر های قدیمی آن مناطق طوری بر می آید که مناطق مسکونی بامیان دارای هزاران سال تاریخی بوده و هزارها سال قبل مردم درین مناطق زیست و زندگی داشته اند، اینکه ساکنان فعلی مخصوصا مردم اهل تسنن بامیان درین مناطق از کدام سالها زیست داشته اند روایات مختلف وجود دارد. ازینکه بحث تثبیت تاریخ زیستی این مردمان نیست روی آن مکث نمی کنیم و به این بسنده می شود که مردمان اهل تسنن و اهل تشیع بامیان از هزارها سال درین مناطق زندگی داشته اند.

شیوه سخن زدن:

مردمان اهل سنت بامیان که زبان فعلی شان فارسی دری است و برخی هم به زبان پشتو صحبت می کنند همانند سایر مردم بومی کشور به لهجه خاصی حرف میزنند لهجه و شیوه تکلم برخی دری زبان های این مردم به لهجه تاجکی، ترکی و هزارگی می ماند مثلا در هنگامی که از کسی تشکر کنند می گویند (خیربنگری) در حالیکه سایر مردم پارسی زبان کشور خیربینی می گویند. در بسا موارد که حرف (ی) ضرورت نیست ولی در لهجه این مردم و خیلی از ساکنان مناطق مرکزی کشور تلفظ می شود مثلا هنگام تلفظ کلمه یا نام (جاوید) کسره او را به شدت تام تلفظ میکنند و می گویند (جاوید) و کثرت تلفظ این چنینی باعث شده که گاهی این لهجه وارد کتابت و نوشتن نیز شود.

در گذشته های نه چندان دور اکثریت این مردم مادر را آبه و پدر را آته، برادر را برار و خواهر کلان را آپچه، برادر کلان را اکه، کاکا را برخی ها ابغه، و ماما را تغه می گفتند. برخی مردم سیغان شخصی که در حال مجبوریت و مظلومیت باشد او را بربلجی و بربرک می گویند و برخی کلمه تا هنوز را تابالتره می گویند. برخی ها کلمه قطع کردن را منتی کردن می گویند. ماس را جرغات و تشویش را غصه و قیغو نیز می گویند، برخی کلمه چرا را بجی و دوشیدن شیر حیوان را قتی کردن می گویند. چای سبز را به سان مردم سمرقند و بخارا بنام چای کبود یاد میکنند و

واژه های ترکی

واژه های ترکی هنوز درین مناطق رایج است چنانکه واژه سیغان که اصلا سای و قان یعنی دره خون و آق رباط، قرونه، بیانقلی، قره کنده، قوم قره، قره و احمد، عشقین، ایلاق، لال قچر، یختاش، اله تاش قرغنتاش، بازاربای، قره کوتل، کوتل قابچی، موندلی کوچه، قره خوال، مزارقول، پیشنگ، قری تاق، قرغان، جرسوغی، قزل چی، قره تپیه، بیک دره، قلات، چراغدان، سرماق، جلمش، توغی که منطقه ای در جلمش و در مرکز سیغان است در ترکی به معنی درختان جنگلی و علم و پرچم آمده است، قوبی، تربلاق، قره زغن، قره کوتل، قاغور، تبق سری کوهی در کهمرد و کوهی هم در سیغان است. سمانقلی منطقه ای در بامیان و بنق کهمرد است. تبق، تباقچه، ناقچه، آته، آبه، آپچه، اکه، تغه، کلین، کلین ناشی، انگشت، کنک، حویلی چه، خورجین یا خوروجین، قتی، یک لاغو، قیماق، عرق چین، قلم (پیشانی) سورقلعه، کورته، ایزار، کورپه، دبه

شناخت نگاهی بر وضعیت اجتماعی سیاسی مردم اهل تسنن بامیان ۵

روغن، بوقره، پیچه، سناچ، چموس، ایل گنه، کینک، بوق چه، کندو، کپه، فناق، عوض بیردی، خجندبیردی، مستانه قل، میرزاققل، حضرت قل، آرزوققل، مرادییک، تغای بییک، قره بییک، قربان بییک، بییک مراد، قل مراد، توره قل، جوره قل، خوجم قل، الایبیردی و صدها واژه ترکی تا هنوز ورد زبان های ساکنان این مناطق بوده که از مادران و پدران شان به ارث برده اند.

قابل ذکر است که عوامل تاثیرگذار بر اقلیت ها و عیب پنداشته شدن لهجه های بومی و سابقه این واژه ها را کم کم از میان مردم برداشته و به جای آن واژه های رایج در کابل ورد زبانهای ساکنان این مناطق گردیده است که اکنون اکثریت مطلق ساکنان این مناطق بجای آته و آبه پدر و مادر می گویند و...

چهره ظاهری :

ساکنان این مناطق که به زبان دری صحبت می کنند اغلبا در تصمیم گیری های اجتماعی سیاسی از موضع و موقف تاجکها صحبت کرده از آن حمایت می کنند. در حالیکه چهره ظاهری بسیاری از ساکنان ولسوالی سیغان و برخی از اهالی ولسوالی کهمرد و قسمت های از دره شیکاری و مرکز ولایت بامیان به چهره تاجک ها شباهت ندارد و از لحاظ قیافه به ترک ها و برخی به ازبک ها و ایماقها و تاتار ها مشابه هستند. نظر به گفته برخی از موسفیدان و تحصیلیافته های آن مناطق تعدادی زیادی کسانی که در تذکره های تابعیت شان تاجک نوشته شده و خود را تاجک میپندارند تاجک نیستند بلکه از اقوام ترک و ایماق و ازبک و ... می باشند. که در هنگام برخورد با سایر مردم تاجک تبار وقتی خود را تاجک معرفی می کنند برای طرف مقابل جالب بوده و عقلا قابل قبول واقع نمی

گردد. زیرا ظاهر الحال اشخاص گویای نژاد و نسب اشخاص می باشد. در سال ۱۳۷۱ ه ش که جنگهای قومی نژادی وطن را فرا گرفته بود بنده همراه با تعداد از دانشجویان از بامیان عازم کابل بودیم که در منطقه شمالی از یکی از پوسته های مسیر راه کابل پروان شخصی مسلح به موتر حامل مان بالا شد و یکی از دانشجویان را از موتر پایین کرد و گفت (شما هزاره ها به ما مردم بسیار بد کرده اید) کیبل و وسایل اذیت مردم را گرفت تا وی را مورد لت و کوب قرار دهد. درین هنگام سایر حمله موتر پایین شدیم و عذر کردیم و گفتیم او تاجک است اما سرباز قبول نمیکرد تا اینکه از قومندانان جهادی تسنن بامیان یاد اور شدیم و به یک شکلی جوان را از چنگال افراد آن قرارگاه خلاص نمودیم. درین مورد بنده در کتاب قلب خاموش افغانستان نیز چیز های نوشته ام که قابل توجه است.

باید دانست که مردمان که نسب تاتار دارند و در قسمت های شرقی ولایت بامیان زندگی می کنند با افتخار خود را تاتار معرفی می کنند و به قومیت خویش مفتخر هستند همچنان پشتو زبان های ساکن این مناطق نیز خود را پشتون دانسته به نژاد خویش افتخار دارند.

خیلی از مردمان ساکن این مناطق ترکتبار هستند

همانگونه که بحث شد علاوه از چهره ظاهری شان که به ترک ها شباهت کامل دارد. خیلی از ساکنان این مناطق از نظر نژاد ترکتبار هستند آنهم در حدی که موسفیدان نقل میکنند پدرکلانها و مادر کلانهای شان به زبان ترکی صحبت می کرده اند. و واژه های ترکی را که به کار می برده اند آن را بازگو میکنند. چنانکه از زبان های برخی متنفذین منطقه از جمله حاجی محمدنعیم، حاجی

جلال الدین ابراهیمی، استاد فرزانه، استاد وسیم همیم، استاد بیکزاد و خیلی از شخصیت های مناطق بامیان خود و خانواده های خویش را ترکتبار میدانند که به مرور زمان در تذکره های شان تاجک نوشته شده است.

افتخارات:

اکثرا مردمان این مناطق هویت قومی و مذهبی خویش را گاهی حتی برتری خویش نیز می پندارند، اگر فردی ازین مردم با شخص که هم تبارش نیست و از لحاظ تباری هزاره است و دارای مذهب حنفی نباشد، پیوند ازدواج خویشاوندی بیند نقطه ای جالب و خبر ساز می گردد و گویی عیب پنداشته می شود.

چون تبار ساکنان این مناطق ترک است و ترک ها از لحاظ ظاهری به هزاره ها شباهت دارند تا سایر اقوام بناء افراد ساکن این مناطق کوشش می کنند تا هزاره تثبیت نشوند و کسی آنها را هزاره خطاب نکند. چنانکه اگر از ایشان پرسیده شود شما از کجا هستید؟ پاسخ می دهند مثلا از سیغان یا از کهمرد. وقتی پرسنده نفهمد سیغان یا کهمرد در کجای وطن است و سوال دومی را بپرسد که نفهمیدم. آنگاه با تکلف جواب می دهد که از ولایت بامیان هستم. این طرز تفکر نه تنها در آن مناطق مشاهده می شود که در مناطق دیگر کشور نیز قابل مشاهده است مثلا در ولسوالی شیخعلی مردم تسنن آن مناطق به پرسنده محل سکونت شان پاسخ می دهند که از پروان استم بعد اگر سوال شود از کجای پروان استید آنگاه می گویند از غوربند اگر بازهم پرسیده شود آنگاه می گویند از شیخعلی استم. چون به اساس عرف واژه شیخعلی به مردم تشییع قرابت دارد.

البته این نوع کنش و واکنش ها و شرم دانستن معرفی مناطق شان باعث ایجاد فاصله میان مردمان یک منطقه شده و حتی به اثر استفاده سیاسیون باعث جنگهای قومی ملیتی و مذهبی نیز گردیده است و سیاسیون بی انصاف ازین نقطه ضعف مردم سوء استفاده کرده و جنگهای قومی را شعله ور نموده و مردم را متفرق نموده اند و مردمان این مناطق ازین مدرک نیز قربانی های زیادی را متحمل شده اند.

بحث ما به نقطه جالب آن رسیده است و حالا باید دانسته شود که مردمان این مناطق چرا از هزاره بودن و یا هم از منطقه هزاره بودن شرم دارند و چرا محل سکونت خویش را با افتخار به معرفی نمی گیرند که دلیل این امر را ذیلا به خوانش می گیریم.

در گذشته ها به هزاره بودن تمسخر صورت گرفته است.

تمسخر کردن پدیده منفی است که بیشتر در جوامع عقب مانده و دور از دانش و خرد مروج است. هرچه جوامع بشری به پویایی و دانش و خرد ورزی نزدیک شود پدیده تمسخر کم رنگ شده و به جای آن احترام به همشهری ها جاگزین می گردد.

در گذشته ها متأسفانه جهالت در کشور باعث شده که به اقلیت های قومی و مذهبی تمسخر صورت گیرد این یک واقعیت دردناک تاریخ کشور ما محسوب می شود تمسخر به اقلیت هزاره و همچنان به سایر اقوام کشور صورت گرفته است اما به دید تاریخ بیشترین آسیب را از پدیده های منفی طایفه ای می بیند که نسبت به سایر طوایف در اقلیت قرار داشته باشد. این است که اقلیت هزاره کشور

ازین نقطه رنج برده اند. در دوران جهاد و اخیرا در زمان طالبان در سال ۱۳۷۹ که از راه دره شیکاری عازم کوتل حاجی گگ بودم در منطقه شش پل به لوحه ای چشمم خورد که در آن نوشته شده بود (ما تا زمانی مبارزه می کنیم که هزاره بودن دیگر عیب نباشد) این متن متین هیچگاهی از ذهنم فراموش نمی شود. که لله الحمد اینک این موضوع کم رنگ شده و هزاره ها نه تنها اینکه عیب نیستند بلکه از افتخارات افغانستان محسوب می شوند، به امید روزی که هیچ فرد از افراد جامعه از ملیت و قومیت خویش شرم نداشته باشند و آزادانه آن را بیان نمایند.

به نظر من ازینکه مطرح کردن عیب دیگران نزد خود شان کمتر صورت می گیرد و بیشترین عیبگویی در میان خود تبار عیب گویان مطرح می شود و مردم اهل تسنن بامیان بیشترین شنوندگان عیب هزاره ها بوده اند ازین جهت از لحاظ روانی بالای شان تاثیر نموده و کوشش کرده اند تا هزاره تثبیت نشوند و تلاش نموده اند تا محلات که هزاره ها سکونت دارند را وطن خود ندانند.

موضعگیری هزاره ها و مردم اهل تسنن در گذشته بامیان:

گذشته های قبل از تجاوز روسها در افغانستان، مردمان ساکن بامیان در میان خود ها خیلی صمیمی بوده اند که هیچگونه مشاکل اجتماعی که باعث تزلزل نظم اجتماعی سیاسی شود درین مناطق وجود نداشته است و حتی در ولسوالی سیغان یکی از ساکنان آب بالای سیغان (مردم اهل تشیع) با یکی از مردمان آب پایین سیغان (مردم اهل تسنن) دوستی و برادر خواندگی داشتند که نام آن را آشنایی گذاشته بودند این دوستی و آشنایی به حدی مستحکم بود که با وجود

سنتی بودن جامعه و فضایی دینی مذهبی خانم های یکدیگر شان نیز از همدیگر شان پنهان نبوده و بهترین هدایا میان دو آشنا رد و بدل می گردید و در موقع مشکلات مختلف به عوض مراجعه به اقارب اصولی و نزدیک خود به آن آشنای خود مراجعه و طلب همکاری می کردند.

که متأسفانه برخی نقاط ضعف مردم را سیاسیون خدا ناترس وسیله ساخته این دو طیف جامعه مان را به حدی جنگاندند که همان دوستان دیرینه نیز سلاح برداشته علیه مناطق و مال و اموال یکدیگر از هیچ چیز دریغ نکردند و اموال یکدیگر را به تاراج بردند که حاکمیت دو دهه اخیر کم کم حالت را به سوی امنیت و صلح می کشاند.

جنگهای ذات البینی میان اهل تشیع و تسنن بامیان

همانگونه که نوشته شد در چند دهه اخیر و دوران پس از روسها در میان این دو طایفه مذهبی البته به تحریک سیاستگران بیرون از منطقه چندین بار جنگهای مسلحانه صورت گرفته است، این جنگها معمولاً از میان دو طرف قربانی های زیادی گرفته است مخصوصاً وحدت ملی مردم منطقه را لکه دار ساخته است. که عموماً کارگزاران اصلی و استفاده کنندگان و مصرف دهندگان جنگهای مذکور بامیانی ها نبوده اند و سیاسیون بی رحم و جاهل و جنگجو که جز جنگ پدیده ای دیگری را تعریف کرده نمیتوانند در مواقع مختلف گاهی از شرق بامیان با پیش انداختن مردم اهل سنت بامیان باعث کشتار طرفین گردیدند و گاهی هم از با تحریک مردمان اهل تشیع بامیان از سمت غرب و جنوب و شمال بالای مناطق تسنن نشین حمله ور گردیده اند اما خوشبختانه مردمان ساکن بامیان اکثراً

و اغلبا به ریشه های این جنگ های بی مفهوم پی برده اند و حتی اشتراک کنندگان در جنگها نیز از کرده ای خود پشیمان شده اند. و امروزه وحدت ملی مردمان آن دیار در حال اعاده شدن است.

چرا مردم اهل تسنن بامیان در مسایل اجتماعی سیاسی موضع تاجکی اتخاذ می کنند؟

در حالیکه شماری زیادی این مردم ترکتبار هستند و حتی واژه های ترکی را از زبان پدرکلان های خویش نقل میکنند که به زبان ترکی صحبت می کرده اند اما امروزه ناخودآگاه موقف تاجکی اتخاذ میکنند.

ممکن جواب های زیادی وجود داشته باشد اما به نظر بنده پاسخ سوال فوق در چند پراگراف زیر عرض می گردد.

۱ جواب اول این است که تعدادی از ساکنان مناطق تسنن نشین بامیان خود را تاجک تبار میدانند و شماری از آنها تاجک تبارهم هستند ازین لحاظ موضع و موقف تاجکی اتخاذ می کنند و این یک مسله طبیعی در سطح کشور است که هر کس تحت تاثیر قومیت و مذهب و ملیت و ... خویش است ازینکه سیاست متاسفانه تا هنوز به شکل معیاری در کشور ما حاکم نیست بناء هر طایفه ای موضع قومی اتخاذ می کنند و به اساس مقوله عربی العام کالغنام مردم همانند گوسفند به راه می روند که دیگران رفته اند. در حالیکه خیلی های این خودخوانده تاجکها از نژاد ترک هستند. اما مرور زمان باعث شده که حتی در برابر اصلیت تباری خویش نیز حساسیت نشان دهند.

۲ یکی دیگر از دلایل افتخار به تاجک بودن این است که چوکی های نسبتاً بلند تر بعد از قوم پشتون در سطح کشور برای تاجک ها داده شده است. خود حضور در قدرت برای یک جریان قومی، از لحاظ روان شناسی آن قوم را در میان مردم عوام مرغوب نشان میدهد. و قابل افتخار می گردد. شما می بینید که خیلی از مردمان مناطق اطراف نام شاهان و بزرگان گذشته را بالای فرزندان شان می گذارند و به آن ها فخر نیز می کنند. در هژده سالگی ام یادم می آید در سال ۱۳۷۱ یکی از برادران اهل تشیع آب بالای سیغان با یکی از اهالی مرکز سیغان بحث سیاسی داشتند و هرکدام از داشتن قدرت سیاسی بحث می کردند و هرکدام از هزاره بودن و تاجک بودن شان فاخرانه دفاع مینمودند تا اینکه یک بار آن که از تاجک بودن دفاع می کرد گفت (ما تاجکها شما هزاره ها و پشتون ها را فریب داده ایم می بینی که ریس جمهور آقای ربانی است صدر اعظم استاد فرید است و وزیر دفاع احمدشاه مسعود، که هر سه تاجک تبار استند) درین هنگام آن برادر آب بالا سکوت کرد که برای من نیز جالب بود.

۳ در پهلوی سایر تبلیغات زبانی قومی یکی از نکات که به فکر من به تاجک بودن در آن مناطق افتخار می شود و موضع تاجکی گرفته می شود این است که تعداد تاجکهای افغانستان در آمار های فعلی و گذشته بعد از پشتون ها زیاد گفته شده است و خود زیاد بودن یک طایفه قومی برای تمام مدعیان آن قوم تاثیر دارد، زیاد حرف تاجکی گفته می شود، زیاد شنیده می شود.

۴ افتخار به معتقدات مذهبی. یکی از موارد که می تواند در تصمیم گیری ها نقش داشته باشد افتخار به مذهب است بخواهیم نخواهیم مذهب در تمام دنیا

مردم را تفکیک و جدا کرده است، تمام ساکنان کره زمین به نحوی به مذهب شان افتخار می کنند، تشریح داده شود.... بار اخیر که به هندوستان رفتم در جریان سفر یک هموطنم گفت میدانی سیغانی صاحب وقتی هندو های هندوستان مسلمانان هند را دشنام میدهند چه کلمات را استعمال می کنند؟ گفتم نه. وی گفت وقتی هندوها بالای مسلمانان خشمگین شوند می گویند (ای گاو خور) یعنی شما مسلمانان گوشت گاو را می خورید و این نکته که هندو ها گاو را نمیخورند و به آن احترام می کنند برای شان نهایت افتخار نیز است.

برادر مرحوم جمال الدین سیغانی در سال های دهه شصت به کشور ایران برای کار رفته بود او قصه می کرد که ما شش نفر افغانی، ماشینی به وزن زیاد را با زور بازو های خویش در حرکت می آوردیم که نیاز به قوت و انرژی زیادی بود و در هنگام حرکت دادن یکی ما صدا می کرد یک دو سه ... تا نیروی مان متحدا فشار وارد کند و ماشین در حرکت بیاید. معمولا مالک کار هر صبح بالای کار می آمد و برای اینکه کار به سرعت به پیش رود صدا می کرد. (بچه ها یا علی بگوئید و فشار دهید قوت پیدا می کنید) و ما یا علی گفته فشار وارد می کردیم آنگاه ماشین یک الی دو متر پیش می رفت.

روزی از روز ها که مالک کار صدا کرد یا علی بگوئید قوت می یابید ما کارگران یا علی گفتیم اما به اساس فیصله قبلی فشار لازم را نیاوردیم. درین اثنا من صدا کردم ای جوانان بیابید یک بار یا عمر بگوئیم که قوت پیدا می کنیم یاخیر؟ آنگاه همه باهم صدا کردیم یا عمر... و فشار لازم نهایی را آوردیم ماشین که قبلا دو متر حرکت می کرد این بار چهار متر به پیش رفت. و ما خنده نموده

به اعتقاد خود بالیدیم آنگاه آن مالک کار دستش را در کمرش بست و گفت (بابا، عمر هم خیلی گردن کلفت آدم بوده است).

بناء اعتقادات مردم باعث تصمیم گیری های شان می شود.

۵ یکی دیگر از عوامل اینکه مردم اهل تسنن بامیان موضع تاجکی اتخاذ می کنند جنگهای ذات البینی قومی و تخریب اماکن عمومی بامیان است.

تخریب شدن شهر سابق بامیان که اکثریت دکاکین و سرای ها و هتل های آن مربوط اهل تسنن بامیان است این عمل که سابقه عقده مندی داشت دوباره عقده زایید و مالکان بازار مرکز بامیان را وادار کرد تا به جای پناه ببرند و شکوه کنند درین میان سیاستگران تاجکبشار ظاهرا درد دل متضررین بازار بامیان را شنیدند و در مجالس خصوصی از مظلومیت شان یاد کردند و بس و هیچگونه پشتیبانی از آنها نکردند و مردم عام متضرر به همان خالی کردن درد دل بسنده کرده دیگر چیزی ساخته نتوانستند. اما عقده های بیجا مانده از بازار بامیان در جدا کردن آن ها از سیاستگران جامعه تشیع پابرجا مانده است.

۶ حاکم بودن سیاست قومی در سطح کشور.

یکی دیگر از عوامل اینکه مردم اهل تسنن بامیان موضع تاجکی اتخاذ می کنند این است. که چون سیاسیون اخیرالظهور هیچ برنامه عمرانی و تفکر مدرنیته در ذهن ندارند. ازینرو به مطرح کردن مسایل قومی و مذهبی در کشور می پردازند به این اساس از چند دهه به این سو سیاست قومی و قبیله‌ی حاکم است. به گونه مثال والی بامیان در بیست سال گذشته از برادران اهل تشیع گماشته می شود آنهم شخصیکه سیاستگران دست اول تشیع معرفی کند نه هر برادر اهل

تشیع. این عمل تعداد از چیزفهم های مردم اهل تسنن را متاثر می سازد و این تاثر رفته رفته به جامعه روشنفکری و مردم عام می رسد. از سوی دیگر حاکم بودن مسایل قومی در ذهن مردم اهل تسنن و مطرح شدن محرومیت های قومی از سوی سیاستگران مرکز، مردم را ناگذیر میکند پی مسایل قومی را محکم بگیرند و خود را محروم احساس کنند.

چرا تحصیلیافته های اهل تسنن بامیان در رده های بلند دولت مرکزی حضور ندارند؟

پاسخ های این سوال ممکن زیاد باشد و دیدگاه ها هم مختلف، اما به نظر من پاسخ به این سوال در چند نکته خلاصه شده می تواند.

۱ سیاست زدگی و آلوده شدن سیاست به سیاست قومی، سیاست مذهبی ... سیاسیون پارسی زبان افغانستان در طول حیات سیاسی شان تبلیغ کرده اند که پشتون ها پارسی زبان ها را نمی گذارند به قدرت برسند. پشتون ها خود را مالک وطن می دانند و مالک حکومت نیز، و برای دیگران اجازه نمیدهند تا به قدرت برسند لذا مردم فارسی زبان باید به خود آیند و برای پشتو زبان ها رای ندهند و رای خود را به کاندیدان فارسی زبان بریزند تا عدالت اجتماعی سیاسی تامین شود، کاندیدای فارسی زبان به ریاست جمهوری برسد و به اصطلاح خود شان دیگر یکه تازی قومی و پادشاهی میراثی خاتمه پیدا کند. و غیره ... این تبلیغات بسیار با گستردگی مطرح شده و در رک رک مردم و جوانان آن محل تزریق گردیده است. ازین لحاظ رای خود ها بدون کمپاین، به کاندیدای نابکار و احساساتی فارسی زبان می اندازند و این کاندیدان بعد از رسیدن به قدرت

نسبی، ازینکه بی برنامه و خوشگزران هستند. فقط اقارب نزدیک خود سپس همسایه ها بعد هم همولایتی های خود را در رده های بلند دولت تعیین می کنند. چون مردمان اهل تسنن بامیان عاشق پاک سیاسیون ذکر شده هستند از آن لحاظ فقط به یک لبخند و یک عکس فسیوکی با آنها بسنده کرده و هیچ گونه امتیاز مطالبه ندارند. نه سرک میخوانند نه شفاخانه و نه هم پوهنتون و نه هم کدام پست بلند دولتی ... (تانگریڈ طفل کی نوشند لبن)

و ممکن صلاحیت این نوع مطالبات در دسترس افراد دست دوم دولت (سیاسیون تاجک تبار) هم نباشد که خیلی تاسف بار نیز است

۲ آنطرف قضیه سیاسونی که ازین مناطق رای نگرفته اند، و به قدرت ریاست جمهوری رسیده اند. آنها نیز به سوی این مناطق به عنوان طرفدار تیم مخالف خویش می بینند و به آنها کدام اهمیت قایل نمی شوند. به استعداد های علمی و شخصیت های آنها کدام تعمق نمی کنند و برخورد سیاسی می نمایند. که خیلی طبیعی هم است و نباید شکایتی هم وجود داشته باشد. زیرا سیاست بده و بستان است.

۳ نقطه مهم و حیاتی در ندادن قدرت و امتیاز دولتی به مردم این مناطق این است که برخی ازین مردم هنوز به خود باورمند نیستند، و قدرت و وزارت و امتیاز دولتی را مخصوص مناطق دیگر کشور میدانند من در یک شبی که بایکی از اهالی این سرزمین ها بحث داشتم و ازین درد شکوه کردم او در پاسخ من گفت (قاضی صاحب ما مردم مثل شخصیت های دیگران نداریم تا وزیر شویم) من بسیار متأثرشده گفتم من یک جوان سیغانی را مثال میدهم که در دانشگاه

استاد بود اگر در تمام کشور هم استعداد او را یافتید دیگر من خود را یک تحصیلیافته نمیدانم.

چرا سایر امتیازات دولتی درین مناطق کمتر رخنه کرده است؟

پاسخ این سوال نیز به شان سوال گذشته حل می شود. اما ازینکه سوال فوق با سوال قبلی اندکی تفاوت دارد باید پاسخ ها نیز به عبارات متفاوت عرض گردد که ذیلا می خوانیم.

۱ اقتصاد دولتی و ملی کشور مافیایی بوده و درین کشور باید مافیاگونه زیست. باید صدها نفر مسلح داشت، باید زمین های دولتی را غصب کرد و باید بدون اجازه وارد دفاتر دولتی شد، و باید از دریچه زور حرفید.

۲ باید تلویزیون شخصی داشت باید رسانه های دیگر داشت و فیسبوکی های زیاد و باید از طریق تلویزیون منافع محیط خود را مطرح کرد، باید اطراف والی و دیگر مسولین دولتی را خط کشید.

۳ نکته سوم این است که باید همه را سنجیده انجام داد، باید منافع مردمی را تعریف کرد و بعد از تعریف منافع مردمی باید سنجید که این منافع مردمی در پهلوی کدام یک از جریان های سیاسی و تباری تامین شده می تواند؟

۴ احساسات قومی و تباری و ملیتی را باید کنار گذاشت، در مجموع احساسات بدون تدبیر و اندیشیدن باعث بدبختی می شود که متأسفانه رای دادن به اساس احساسات و بدون اندیشیدن ما را به اینجا کشانیده است.

۵ تعریف منافع مردمی و تعریف احساسات برای چیزفهم های آن مناطق و بسا مناطق دیگر کشور بسیار مهم و ارزشمند است تا هنوز خیلی از کسانی که

خود را فهمیده آن مناطق قلمداد می کنند نمیدانند منافع و فایده مردمی چیست؟ و این منافع مردمی چگونه تامین شده می تواند که روی هر کدام این سوال ها باید یک تحقیق علمی صورت گیرد.

باید دانست که این وظیفه چیز فهم های هر محیط است تا مطالب منافع مردمی و ملی را به شکل علمی همیشه مطرح کنند.

دولت های گذشته و نقش مردمان اهل تسنن بامیان:

مردمان مناطق یاد شده کشور همانند بسا از مناطق کشور اکثر در محرومیت ها و گوشه ها و حاشیه های سیاسی اجتماعی بسر برده اند که در دوران معاصر حکومت های کشور اجمالا بررسی می گردند.

۱ زمان حکومت های ظاهر شاه سردار محمدداود خان و دوره ترکی الی
داکترنجیب الله

درین زمان ها اکثر مامورین دست سوم که زیر عناوین مرزا ها ازین مناطق در حکومت های ذکر شده مصروف خدمتگذاری در ادارات دولتی بوده اند در ادارات املاک، زراعت، حقوق و غیره حضور کم رنگ داشته اند افزون بر آن در زمان های شاهی سناتوری ازین مناطق بنام یوسف جان نیز در برخی تصامیم دولتی شریک بوده است همچنان وکیل محمدعلی خان سیغانی در جنگ های نورستان نقش با اهمیت داشته و ثبت صفحات ۶۷۲ و ۶۷۳ افغانستان در مسیر تاریخ اثر غبار بوده است. که وکیل مذکور در این نبرد ها جان خویش را نیز فدای وطن نموده است. در حکومت های چپی نیز برخی جوانان این دیار الی درجه جنرالی در امورات کشوری سهمیم بوده اند.

۲ دوره حکومت مجاهدین .

اگرچه درین دوره جنگها بیشتر بود تا حکومت داری و نقش دهی به مردم، اما درین دوره چهار ساله برخی پست های داخل ولایت بامیان که نظم و نسق لازم هم نداشت برخی از روسای ادارات ولایتی و ولسوالی ها از خود مردم اهل سنت بامیان تعیین شده بود که بیشتر شکل امتیاز مالی برای مامورین مذکور محسوب می شد اما در سایر ادارات دولتی کابل و دیگر ولایات چندان نقشی برای این مردم داده نشده بود.

۳ دوره حاکمیت طالبان:

اگر چه دوره حکومت طالبان نیز در حالت جنگ سپری شد و در برخی ولایات حکومت چندان منظمی وجود نداشت اما حضور و نقش مردم اهل تسنن بامیان به هردلیلی خیلی پررنگ بود. در ولایت هرات، در کابل، بلخ و بامیان علمای دینی از مردم اهل تسنن بامیان در پست های چون معاونیت ولایت بامیان روسای نود در صد ادارات دولتی به شمول ولسوالی های بامیان، امریت های حوزه های امنیتی و استخباراتی تعداد هشت حوزه استخباراتی و امنیتی در کابل و دروازه های ورودی شهر کابل، ولسوالی جلریز میدان وردک و ولسوالی ازر لوگر و خیلی از ادارات نظامی امنیتی کابل و معینیت های تحصیلات عالی و ارشاد و اوقاف را تحصیل یافته های دینی این مناطق به عهده داشتند که در سطح تاریخ کشور هیچ حکومتی چنین نقشی را به مردم این مناطق نداده است.

۴ دوران حکومت کرزی و اشرف غنی:

درین دوره حکومت های ذکر شده نقش مردمان این مناطق نسبت به دوره طالبان کم رنگ بوده و به سان حکومت های گذشته ذکر شده است و اگر فردی ازین مناطق در یکی از پست های نسبتا بلند دولتی حضور داشته اند اکثرا به حمایت یکی از سیاسیون قوم پشتون کشور بوده است. و در ولایت بامیان. ریاست محاکم استیناف ولایت، مستوفیت ولایت، ریاست کار و امور اجتماعی شهدا و معلولین برخی از پست های پولیس، و یکی دو ولسوالی در سطح ولایت بامیان به عهده ای مردم اهل سنت بامیان بوده است. که در جریان حکومت آقای اشرف غنی نیز چندان تغییری در آن رونما نگردیده است.

راهکارها برای بهبود وضعیت اجتماعی سیاسی مردم این مناطق.

برای بهبود وضعیت اجتماعی سیاسی مردمان این مناطق باید امورات ذیل انجام شود.

۱ تعریف مردمی ساکنان این مناطق:

همانگونه که در گذشته یاد شد منافع ملی یا منافع مردمی در سطح جهان آگاه و پیشرفته عنوان خیلی ارزشمند است. مردم دنیای مدرن منافع ملی تعریف شده دارند و برای تحقق این منافع ملی کار می کنند از همین رو حرفی برای گفتن و نانی برای خوردن دارند. که درین اواخر با اقتباس از جهان پیشرفته گاه و ناگاه در رسانه های اجتماعی کشور ما نیز از منافع ملی صحبت می شود.

منافع ملی به معنی منافع مشترک ساکنان یک کشور یا یک منطقه است که می توان زیر عنوان منافع ملی یا منافع مشترک ساکنان یک کشور نامید، به همین شیوه می شود منافع یک محیط کوچک و یا یک مردم ساکن یک منطقه را نیز

تعریف کرد، به طور مثال برق وارداتی از کشور های آسیای میانه به نحوی منافع ملی کشور ما که منافع مشترک تمام شهروندان افغانستان است را تامین می کند، و در تمديد برق منافع تمام مردم افغانستان است اما وقتی مسیر این لین برق از طریق سمنگان - بامیان میدان وردک تعیین و تمديد شود درین صورت منافع عموم مردم بامیان و مناطق مرکزی نیز تامین می گردید. زیرا ساکنان مناطق مرکزی از نور برق مستفید می شدند و فابریکات و صنعت و تجارت درین مناطق رشد می کرد که درین صورت منافع مردمان ساکن در کهمرد و سیغان و دره شیکاری و مرکز بامیان نیز مشترک با سایر منطق مرکزی تامین می گردید. که متاسفانه چنین نشد اما بخاطر داشته باشید که بخاطر همین منافع تمام مردم بامیان اعم از تشیع و تسنن تظاهرات کردند که در هنگام تظاهرات مردمان مناطق مرکزی ساکنان ولسوالی های کهمرد و سیغان و دره شیکاری و مرکز ولایت بامیان که دارای مذهب تسنن هستند نیز به شکل گسترده در تظاهرات اشتراک کرده بودند که این تظاهرات دلالت به آگاهی مردم آن مناطق کرده انسان را به آینده مردم امیدوار می سازد.

۲ تفاهم و توافق با هم دیاران و همولایتی های شان:

دومین راهکار برای بهبود وضعیت اجتماعی سیاسی مردمان این مناطق تفاهم و توافق با سایر مردمان ساکن مناطق مرکزی کشور است، همانگونه که مطرح شد برخی منافع در میان ساکنان یک منطقه مشترک می باشد که می باید تمام مردم آن منطقه مشترکا برای تامین آن منافع کار و کوشش نمایند به طور مثال اگر لین برق در آن منطقه تمديد شود تمام مردم از آن استفاده می کنند، و اگر سرک

یک منطقه قیر شود تمام مردم آن منطقه از آن سرک استفاده می نمایند و ... بدین ملحوظ ایجاب می کند ساکنان بامیان و سایر مناطق مرکزی برای پروژه های عمرانی و بهبود زندگی انسانی و در عین حال برای انسان بودن و مسلمان بودن و هموطن بودن در میان خود ها توافق و همبستگی خویش را حفظ کنند. این توافق و اتحاد و همبستگی از یک طرف در جلب کمک های عمرانی مفید است و از سوی دیگر آرامش و همدلی باعث رشد عقلانی مردمان آن دیار می شود، و از طرفی ریشه های پلید جنگ و خونریزی برای نسل های آینده خشکانده می شود و احتمالات بد انسانی کمرنگ می گردند.

۳ نزدیکی سیاسی با شخص اول مملکت و ریاست جمهوری. شخصیت

های سیاسی کشور مانند مردم آن بدون تفکیک و تبعیض برای

ما یکسان و برابر هستند و می باید با تمام مردم کشور و تمام سیاسیون و کاندیدان برخورد انسانی نماییم و در برخورد انتخاباتی باید مسایل قومی و سمتی را جای ندهیم زیرا تعصب و قوم پرستی از یک طرف پدیده ای منفی و بد است و از سوی دیگر دین ما به عنوان آخرین دین، تعصب را نکوهش کرده و متعصب را از امت پیامبر بیرون دانسته است، بناء باید برای تامین منافع مردمی آن منطقه در عقب کاندیدا های ایستاد شوند که احتمال برنده شدن آن کاندیدا ها حتمی باشد تا در جریان ریاست جمهوری وی بتوان از پروژه های عام المنفعه دولتی استفاده اعظمی نموده و ده و دیار انکشاف نماید و حقوق حقه مردم برای خود شان تعلق گیرد. در صورتیکه مردم این مناطق در عقب یک کاندیدای ناکام ایستاد شود مسایل زبانی و منطقی را در نظر بگیرند از یک طرف از لحاظ دینی

دچار گناه می شوند که تعصب گناه است و از سوی دیگر منافع مردمی به مخاطره می افتد و کاندیدای که موفق است و از آن منطقه رای چندانی نیاورده توجه لازم را در مورد رشد آن منطقه نمیداشته باشد.

۴ دور شدن از کسانی که همیشه منافع مردمی را به مخاطره انداخته اند.

در جریان سالهای گذشته به ویژه دو دهه اخیر ساکنان مناطق شمال شرق بامیان همیشه در پهلوی سیاسیون فارسی زبان که دارای مذهب تسنن هستند ایستاده اند، متأسفانه این ایستادگی هم در حدی رضاکارانه بوده که هیچگونه پیش شرطی هم نداشته است و فقط با یک لبخند سیاسیون مذکور سالها نوکر شان شده است. و شاید شنیده باشید که کاندیدای برای موسفیدان آن مناطق گفته است (این پولها را مصرف کنید هیچ به سیغان و کهمرد نروید آنها خود شان برای ما رای میدهند) متأسفانه برخی از ساکنان این مناطق با گرفتن یک قطعه عکس با سیاسیون مذکور آن عکس را سهمیه و حق مردمی خود دانسته و در عوض آن عکس ازین جریان های مزخرف پشتیبانی نموده اند که خیلی درد آور است این سرسپردگی رضاکارانه که دلالت به کم توجهی آنها می کند باعث گردیده تا هیچگاهی سیاسیون مذکور در فکر آن مناطق نیافتند و آن را به یاد فراموشی بسپارند.

۵ مشروط کردن کمک های سیاسی با سیاسیون کشور.

یکی از راهکار های مناسب برای تامین منافع مردمان این مناطق این است که مردمان مناطق یاد شده در هنگام انتخابات و سایر امور سیاسی و حمایت های مردمی با کاندیدا ها و هر کدام از جریان های سیاسی توافقنامه های همکاری را

عقد نمایند و دادن رای و کمک های سیاسی اجتماعی را مشروط بگرداندند و قاعده (بده و بستان) را عملی کند، و اینکه از یک جریان سیاسی حمایت می کنند باید بدانند این جریان چه مفیدیت در محیط و منطقه شان دارد. و چه برنامه عملی در امر بهبود وضع مردم آن دیار دارد.

۶ تشخیص آن عده جریان های سیاسی اجتماعی که منافع این مردم با آنها گره خورده است.

همانگونه که در گذشته اشاره شد در یک کشور یکی منافع ملی تمام شهروندان است و یکی هم منافع مردمی یک ولایت و یک ساحه ای مشخص، در منافع مردمی یک ساحه و ناحیه مشخص باید اهل خرد و دانش آن ساحه از منافع مردمی و عمومی آن ساحه تعریف مشخص داشته باشند و معمولاً این منافع در حالات مختلف قابل تغییر اند، و در مجموع این منافع مردمی گاهی با یک جریان سیاسی خوب تر تامین شده می تواند که با جریان دیگر سیاسی یا بکلی این منافع تامین شده نمی تواند و یا هم به شکل ناقص قابل تامین است. درین جا مردم عام یک منطقه که نمیتوانند منافع خود ها را تعریف و مشخص کنند، بل بر خبرگان و تحصیل یافته هاست تا باهم بنشینند و نخست منافع مردمی را تعریف، مشخص و لست نمایند. سپس برنامه های عملی جریان های سیاسی اجتماعی مطرح کشور را مطالعه کنند آنگاه براین باندیشند که برنامه کدام یک از جریان های سیاسی اجتماعی می تواند بصورت خوبتر منافع مردم این منطقه را تامین کنند و رشد و شگوفایی این مناطق در پهلوی کدام یک از جریان های مذکور ممکن و معقول است.

و در نتیجه این اندیشه و مفاد و منافع مردم که در قبال کدام یک از این جریان های سیاسی تامین شدنی است برای موسفیدان و جوانان و عامه مردم تشریح گردد و موضع گیری های مردمی و سیاسی بر اساس این خرد عقلانی گرفته شود. تا مردم این مناطق از حاشیه سیاسی اجتماعی و عمرانی بیرون شده در متن تصامیم کشوری جای پیدا کنند.

با نظرخواهی از برخی نخبه ها و مطالعه آثاری که ارتباط به موضوع دارند از جمله.

۱ تاریخچه اقوام افغانستان، اثر دکتر عنایت الله شهرانی چاپ چهارم ۱۳۹۱ انتشارات فرهنگ.

۲ ترک های افغانستان اثر جلدرا عظمی اثر جلدرا عظمی ۱۳۷۰.

۳ مشخصات نژادی ترکمن های افغانستان، اثر پوهندوی عصمت الله عثمانی ۱۳۸۸.

۴ فرهنگ عمید چاپ هفتم چاپخانه سپهر، تهران ۱۳۶۹ موسسه انتشارات امیرکبیر.